

## فرهنگ اصطلاحات حافظ

**عقد** - پیمان - نکاح و زناشوئی و ازدواج ۱۵۶/۶  
**عقد** - گردن‌بند و رشته مروارید ج: عقود ۴/۴  
**عقدہ (ogde)** - گره و هرچیز مشکل و دشوار ۲۳۹/۱۱  
**عقدہ کشائی** - مشکل‌کشایی و گره‌کشایی ۳۸۴/۷  
**عقول** - دانشها - خردها و عقلا . فرشتگان ۲۰۸/۱۲  
**عقیق** - قسمتی از بلور معدنی که بر رنگهای مختلف متلون است آنکه در یمن شود سرخ است و آنکه در سواحل مدیترانه بدست آید تیره‌رنگ و در آن خطه‌ای سفید خفی می‌باشد ج عقائق ۳۴/۱۲ ، ۲۰۳/۴ ، ۳۲۰/۳ در ابیات زیر «عقیقی» بکار رفته است ۱۱۱/۸ ، ۲۰۳/۴ که اولی منسوب است و دومی با یاء نکره استعمال شده است  
**عقیله** - دراصل بمعنی زن مخدره نجیب و بزرگوار است و هرچیز شریف نیز اطلاق کنند ۳۱۶/۹  
**عکس** - تصویر ۹/۶ ، ۲۳/۴ ، ۷۵/۱۲  
**علاج** - شفا - مداوا و درمان ۲۵/۴ ، ۶۷/۹ ، ۷۳/۶ ، ۹۹/۴ ، ۱۲۳/۱۱

**عطار (otared)** - از نزدیکترین سیارات بخورشید است که بفارسی تیر گویند و آنرا دبیر فلک نامند ۷۴/۵ ، ۳۶۴/۳ ، ۱/۱  
**عطیه (atiyye)** - بخشش و دهش و عطا ۶/۶  
**عظم** - بافتج اول، استخوان ۲۶/۱۰ ، ۲۵۳/۶  
**عظمت** - بزرگی و جلال و شوکت ۳۶۶/۷ ، ۳۷/۱۲ ، ۲۸۱/۱۰  
**عظیم** - بزرگ ج : عظام و عظاماء ۲۶/۹ ، ۱۲/۱۲ ، ۲/۲  
**عفاله** - بخشود خداوند - خداوند به بخشاید ۱/۱ ، ۱۰۰/۱ ، ۱۴۲/۱۱  
**عفاف** - پاکدامنی - پارسایی - برهیزگاری ۱۲۵/۱  
**عفاك الله** - خداوند ترا ببخشاید ۲۲۷/۳  
**عفت‌الدار بعدعافية** - بعد از آبادی و سلامتی آن‌خانه ناپدید گردید ۲۰۵/۱  
**عفو** - ترك عقوبت - آمرزش - بخشش و گذشت، در اصطلاح تبعیت از حکم (والکاظمین الغیظ والعاقرین عن الناس) میباشد ۴۲/۲ ، ۴۶/۵ ، ۱۶۷/۶ ، ۱۸۶/۱۰ ، ۲۸۴/۲ ، ۲۳۴/۱ ، ۲۱۹/۹ ، ۱۸۶/۱۲ ، ۲۸۸/۱ ، ۵/۵ قکو  
**عقبی** - پادش کار - آخرت ۶۶/۱۱ ، ۱۷/۶

۳۶۱/۴ علم نظر، ۱۱/قین، ۱/قیح در  
بیت ۳۲۶/۶ علم الله استعمال شده،  
۱۱۰/۷ علم عشق ۳۹/۱۰ علم هیأت  
عشق، ۱۲۷/۳ علم غیب

**علم الیقین** - در اصطلاح عبارتست  
از ظهور نور حقیقت در حالت کشف استتار  
بشریت بشهادت وجد و ذوق نه بدلالات  
عقل و نقل، و مادام که از ورای حجاب  
نماید آنرا نور ایمان خوانند و چون از  
حجاب مکشوف گردد آنرا نور یقین  
خوانند و علم الیقین آنست که بشرط برهان  
باشد و عین الیقین بحکم بیان و حق الیقین  
بتعمت العیان و علم الیقین برای ارباب عقول  
است و عین الیقین برای اصحاب علوم و  
حق الیقین برای اصحاب معارف ۳۴۳/۱  
**علما** - جمع علیم بمعنی دانا است  
۳۲/۷

**علوی** - ملك و فرشته ۱۰۴/۲

**علی الخصوص** - ترکیب عربی است

یعنی بویژه و مخصوصاً سعدی گوید:

علی الخصوص که دیباچه همایونش

به نام سعد ابوبکر سعد بن زنگی

۳۱۰/۱۱

**علی رغم (alá-ragm)** - برخلاف

میل و برضد خواهش ۲۳۴/۱، ۳۰۴/۱۱

رجوع شود به واژه رغم

**عمادالدین محمود** - وزیر شاه

شیخ ابو اسحق ۱۴۹/۵

**عمارت** - بنا و ساختمان - آبادانی

- مرمت و آبادی ۵۵/۹، ۸۹/۱۳

۱۱۶/۵

**عماری** - هودج مانندی که بر پشت

۲۹۸/۱۱، ۲۴۰/۱۱، ۲۰۰/۴

**عقل** - خرد و دانش و فهم و درک -

در اصطلاح حکما قوه مدرك کلیات را عقل  
گویند و درخبر است که «اول ما خلق الله

العقل» عقل در اصطلاح عرفا «ما  
عید به الرحمن و اکتسب به الجنان» است

در کلمات بابا طاهر است که «العقل سراج  
العبودیه» که بدان حق از باطل و علم از

جهل جدا شود ۹/۱، ۱۴/۷، ۱۵/۱۲،

۳۰/۲، ۳۲/۸، ۳۴/۱۳، ۴۵/۸،

۵۱/۱، ۷۴/۱۰، ۷۹/۶ و سوسه عقل،

۸۲/۱۰، ۸۸/۸، ۹۰/۱ جوهر عقل،

۱۰۳/۱۱، ۱۰۷/۱۱، ۱۱۱/۵،

۱۳۵/۱۱، ۱۳۱/۵، ۱۲۶/۵، ۱۱۱/۱۳

، ۱۵۵/۲، ۱۹۵/۸، ۱۹۵/۸، ۲۰۳/۱،

۲۶۵/۴، ۲۵۸/۱۲، ۲۴۱/۵، ۲۰۴/۱

، ۲۹۷/۲، ۲۸۰/۱۱، ۲۷۷/۱۱

، ۳۰۲/۵، ۳۱۶/۹، ۳۳۳/۵، ۳۲۶/۸،

۳۴۸/۳، ۳۶۶/۳، ۳۶۶/۲، ۳۵۳/۱،

۳۶۷/۱۲، ۳۶۹/۸، ۱/قیح، در موارد

زیر بصورت «عقل کل» آمده ۸۱/۵،

۷۵/۵، ۳۶۴/۳ مکرر

**عَلَم (alam)** - درفش و رایت، عَلَم

شدن یعنی معروف شدن ۹۸/۴، ۱۰۴/۴،

۳۳۲/۹، ۲۵۷/۱۲، ۲۳۹/۲، ۱۶۶/۹

**علم** - دانش و دانستن - معرفت

دقیق و بادلیل بر کیفیات معین، در اصطلاح

صوفیه نوری است مقتبس از مشکوٰه نبوت

در دل بنده مؤمن که بواسطه آن بخدا

راه یابد ۱۱۳/۱۲، ۸۸/۲، ۱۴۱/۱۳،

۱۳۸/۴ علم نظر ۱۹۹/۴ علم وصل،

۲۴۱/۶، ۲۷۶/۵، ۳۱۸/۱، ۳۶۱/۳

ambar مینامند آن حیوان کاشالوت  
Cachalote نام دارد در فارسی آنرا  
«بال» یا «وال» گویند کاشالوت را سعدی  
گاوعنبر نامیده و برخی آنرا ماهی عنبر  
و شیرماهی خوانده‌اند. ۸/۳ عنبر سارا،  
۴۱/۱۰، ۶۹/۲، ۱۹۰/۸ عنبر شکن،  
۲۶۲/۳ عنبرین، ۲۷۶/۲، (۱۰، ۴۱  
و ۱۱۹/۱۳، ۱۰، ۱۸۹ عنبر افشان)  
۳۷۷/۶

عندلیب - بلبل و هزارستان چ؛  
عنادل ۴/۷، ۴۴/۹، ۱۳۲/۸، ۳۲۷/۶،  
۲۷۶/۳ در ابیات ۱۱۵/۶، ۲۶۴/۷  
«عندلیبان» استعمال شده است  
عُنصر - اصل و بن، آخشيجان -  
قصه ۱۱۶/۱۱

عنقا - مرغ خیالی و موهوم که عرب  
وجود آنرا معتقد بودند مانند سیمرغ که  
ایرانیان بدان اعتقاد داشتند ناصر خسرو  
هر دو را نام يك مرغ دانسته است؛ از  
کرکس و از قنَس و سیمرغ که عنقاست،  
در اصطلاح صوفیه انسان کامل را نیز  
عنقا گویند ۶/۱۰، ۳۲/۲، ۲۱۷/۷،  
۲۶۵/۱۲، ۲۹۷/۶

عوام - جمع عامه - عموم مردم -  
همگان. مردمان فرومایه و دون ۳۴/۱۰  
عُود - چوبی که دود آن بوی خوش  
دارد ۵۹/۱، ۱۱۵/۷، ۱۳۵/۱۲،  
۲۷۳/۱۲، ۱۷۶/۱۱، ۱۷۴/۱۱، ۱۶۱/۳  
عون - حمایت - یاری - دستگیری  
۲۷۳/۷

عهد - پیمان و معاهده - فایده - میثاق -  
شرط؛ عهد ۲۱/۱، ۲۳/۱۳، ۲۷/۱۰،

فیل بندند مانند کجاوه و محمل که بر پشت  
استر و اشتر بندند و تخت روان ماندی  
که تابوت مرده را در آن گذاشته بردوش  
کشند گاهی منسوب به مارت نیز می‌شود  
چنانکه نظامی گوید؛  
کسی باید زدوران رستگاری  
که بردارد عمارت زین عماری  
۷۸/۱۰

عمل - کار - صنعت - حاصل هر سعی  
و کوشش - کردار ۲۷/۶، ۵۲/۸، ۳۲/۷،  
۸۴/۷، ۹۱/۶، ۹۷/۷، ۱۳۴/۱۳،  
۱۳۸/۶، ۲۷۵/۴، ۱۸۲/۳، ۱۴۴/۱۱،  
۳۴۷/۸، ۳۱۵/۶، ۲۵۲/۱۳، ۱۹۹/۴،  
۳۶۲/۱۰ در بیت ۲۷۱/۷ بصورت  
بی‌عملان آمده است

عمود - ستون - خطی نسبت بدیگری  
زاویه قائمه تشکیل دهد فکّر ۴/

عمیق - زرف و گود ۲۰۳/۳،  
۲۹۳/۱۰

عنان - افسار و لگام ۵۳/۱۲،  
۱۶۷/۷، ۸۵/۹، ۱۱۴/۲، ۷۶/۱۳،  
۱۷۲/۱، ۲۳۸/۲، ۲۷۱/۷، ۳۸۵/۱،  
عنایت - یاری - لطف و توجه ۶۵/۸،  
۶۶/۱، ۱۰۰/۶، ۱۰۸/۱، ۱۰۸/۴،  
۱۳۳/۲، ۲۷۵/۸، ۲۲۱/۸، ۲۱۹/۱۰،  
۲۸۳/۶، ۲۰۴/۹، ۲/۲ فکج

عنب - انگور - می انگوری ۴۵/۷،  
۲۲۶/۲

عنبر - ماده خوشبویی است که در  
مثنای حیوان بزرگ و دریایی که دریاها  
گرم و اوقیه انوس هند بسر میبرد پیدا  
میشود عنبر را در زبان انگلیسی و فرانسه

۲۸۱/۷ در ابیات زیر با یا مصدری  
بکار رفته است ۴۶/۱۰ ، ۱۳۹/۸ ،  
۱۰۴/۸

**عیان** - یقین - یقین در دیدار آشکار -  
دیدار چشم ۲۱/۱۳ ، ۶۲/۱۲ ، ۲۴/۱۲ ،  
۲۸۰/۱۲ ، ۲۴۶/۶ ، ۲۳۵/۶ ، ۱۴۵/۱  
۲۷۶/۷

**عیب** - بدی - نقصان - آهو ۴/۱۱ ،  
۴۹/۲ ، ۳۳/۹ ، ۲۹/۱ ، ۱۶/۹ ، ۱۶/۴  
، ۱۱۶/۷ ، ۸۱/۵ ، ۸۷/۹ ، ۵۸/۶ ، ۵۶/۱  
، ۱۲۷/۳ ، ۱۲۳/۱۳ ، ۱۲۱/۶ ، ۱۲۰/۱۲  
، ۱۴۰/۹ ، ۱۳۸/۹ ، ۱۳۶/۱ ، ۱۲۷/۴  
، ۱۴۸/۹ ، ۱۴۷/۱۰ ، ۱۴۶/۹ ، ۱۴۱/۱۱  
، ۲۱۳/۵ ، ۱۷۹/۹ ، ۱۹۴/۷ ، ۱۹۲/۱۰  
، ۲۳۷/۱۱ ، ۲۳۴/۳ ، ۲۲۹/۶ ، ۲۲۳/۱۰  
، ۲۶۱/۲ ، ۱۴۶/۱ ، ۲۴۲/۷ ، ۲۴۹/۴  
، ۲۷۱/۳ ، ۲۶۲/۹ ، ۲۶۲/۱۲ ، ۲۶۲/۱۰  
، ۳۲۳/۱۱ ، ۳۱۷/۱۰ ، ۳۱۵/۸ ، ۲۷۸/۱  
۳۵۸/۶ ، ۳۲۷/۸

**عید** - روز جشن ۱۴/۱۱ ، ۱۶/۲ ،  
۳۳/۱۰ ، ۸۹/۱۱ ، ۹۰/۷ ، ۱۱۱/۱۲ ،  
۳۱۸/۳ ، ۲۸۲/۸ ، ۱۶۶/۱۱ ، ۱۶۰/۱۲

**عیسی** - منسوب به عیسی ، پیرو  
حضرت عیسی ۱۱/۱۳۸ ، ۳۴۵/۷

**عیسی** - عیسی بن مریم که ۶۲۲ سال  
قبل از تاریخ هجری تولد یافته و ۳۳  
سال عمر داشته است ۶۵/۹ ، ۴۹/۱۰ ،  
۴/۲ ، ۳۰۴/۳ ، ۴۱/۴ ، عیسی مریم ، (۲۶/۱۰)  
، ۶۰/۱ ، ۱۲۶/۸ ، ۱۴۹/۱ (عیسی دم)

**عیش** - زندگانی - خوشی و خرسندی -  
در اصطلاح کنایه از لذت انس است با حق  
و شعور و آگاهی در آن لذت. ۹/۱۲۰ ، ۶/۱۲۰

۲۷/۹ ، ۴۸/۱۳ ، ۴۸/۱۳ ، ۳۶/۹ ،  
۱۱۹/۱۲ ، ۹۲/۱۰ ، ۱۱۳/۳ ، ۵۴/۱۱  
، ۱۳۰/۱۲ ، ۱۳۰/۱۲ ، ۱۳۰/۴ ، ۱۲۰/۵  
، ۱۷۷/۱ ، ۱۵۵/۱۰ ، ۱۵۲/۶ ، ۱۴۰/۴  
، ۲۲۳/۴ ، ۲۱۴/۹ ، ۱۸۳/۲ ، ۱۹۷/۷  
، ۲۵۶/۲ ، ۲۵۳/۷ ، ۲۵۰/۷ ، ۲۳۸/۵  
، ۲۳۸/۵ ، ۲۵۷/۱۱ ، ۲۳۸/۵  
موارد ایهام به زمان دارد

**عهد** - زمان و روزگار و حال .  
ج : عهود ۱۰/۲۴۴ ، ۸/۱۹۳ ، ۱  
، ۳۲۸/۱۲ ، ۳۲۴/۱۱ ، ۳۲۲/۸ ، ۲۹۸/۵  
، ۳۷۶/۱۰ ، ۳۶۳/۲ ، ۳۶۱/۵ ، ۳۳۶/۱۰  
، ۸/۱۲ ) ، ۱۶۳/۴ ، ۱۴۹/۵ ، ۱۱۸/۲  
و ۷۶/۴ عهد ازل ( ۱۹/۷ ) ، ۲۳۵/۸  
عهدالست ( ۲۶/۱۲ ، ۹۲/۷ ) ، ۲۵۳/۵  
عهدقدیم ( ۱۲/۱۲ ، ۷/۱۱ ، ۱۱۵/۱۱ ) ، ۱۴۴/۱  
، ۳۲۸/۴ عهد شباب در اکثر موارد بعلمت  
وجود قرینه ایهام به میثاق دارد

**عهود** - جمع عهد ۱۰/۲۱۲  
**عیار** - مقدار زر یا سیمی است که  
در شمس یا در یک سکه موجود باشد و  
فلز کم‌بهایی که در شمس یا سکه وجود  
دارد در عربی «عشر» و بفارسی «بار»  
میگویند - چاشنی طلا و نقره . محک  
۷/۱۲۵ ، ۱۶۷/۶ ، ۲/۱۷۷ ، ۲۰۵/۲  
۲۲۲/۷

**عیار** - دراصل بسیار رفت و آمد  
کننده است ، تیزرو ، تردست و حیل‌باز ،  
چالاک و چابک نظامی گویند ،  
بعمیاری ز جای خویش برجست  
بر ابر دست خود بوسید و بنشست  
، ۱۵/۶ ، ۳۱/۶ ، ۸۲/۸ ، ۱۶۹/۴

۲۱۴/۶، ۱۱۶/۱۰، ۹۹/۱۲، ۸۹/۱۱

۲۵۹/۶ در بیت « غارتگری »

بکار رفته است

**غازی** - (شاه‌غازی) - کسیکه در راه

دین با کفار جنگ کند و جهاد نماید

شاه‌غازی : پادشاه مجاهد در راه دین

ومظفر و فیروز ۳۶۷/۴

**غافل** - بی‌خبر و بی‌تدبیر، بی‌اندیشه

و بی‌ملاحظه در اصطلاح کسی است که حقایق

را دریافته و فکر میکند که دریافته است

۹۲/۲، ۱۴۱/۶، ۱۵۳/۴، ۱۹۶/۶

۲۸۵/۴، ۲۸۰/۱۰، ۲۷۸/۳، ۲۳۵/۶

۳۱۶/۵، ۳۱۹/۸، ۷/فکه

**غالیه** - ماده خوشبوی سیاه رنگ

مرکب از مشک و عنبر و جز آن که موی را

بوی خضاب نمایند و سلیمان بن عبدالمک

از خلفای اموی آنرا باین نام نامیده

۲۰/۱۲، ۴۱/۱۰، ۸۴/۱۰، ۲۸۶/۷

۲۸۶/۷، ۳۰۳/۴ در ابیات ۲۵۴/۷ و

۳۱۶/۲ بصورت غالیه‌سای بکار رفته است

**غایب** - غیر حاضر - پوشیده و ناپدید

و غیر مرئی ۲/۷، ۶۳/۲، ۶۳/۷

۲۳۷/۲، ۳۱۵/۱۰

**غایبانه** - بطور غیر حاضر و بطور

نامرئی ۸۸/۹

**غایت** - بمنتهای درجه و نقطه آخر،

انتها و پایان و آخر ۱۰۷/۱۲، ۲۳۴/۳

۲۴۴/۱۳، ۲۹۴/۳، ۳۱۰/۲، ۳۶۲/۹

**غایة‌النعم** - ۲۱۲/۷

**غبار** - گرد و گردخاک و اندوه

و دلگیری و ملامت و کدورت و تکلیف و

تصدیع و تشویش و اضطراب غبار خاطر،

۶/۱۳، ۱۵/۱۳، ۱۹/۸، ۳۰/۵

۳۳/۹، ۴۵/۱۰، ۶۹/۱۰، ۱۰۴/۱

۱۰۵/۱۳، ۱۱۸/۱۰، ۱۲۳/۱۰

۱۲۹/۷، ۱۷۲/۷، ۲۰۰/۱۰

۲۱۴/۱۱، ۲۴۱/۵، ۲۴۴/۱۰

۲۴۶/۴، ۲۶۶/۴، ۲۶۶/۵، ۲۷۴/۷

۲۷۳/۴، ۲۸۶/۵، ۲۸۶/۷، ۲۸۸/۵

۳۱۷/۶، ۳۱۲/۱۱، ۳۱۵/۱، ۳۳۴/۶

۲۳۶/۹، ۳۳۴/۳، ۳۴۱/۱، ۳۴۲/۸

۳۴۴/۸، ۳۴۵/۸، ۳۶۳/۳، ۳۷۱/۵

۳۸۰/۹، ۵/فکه، ۱۳۴/۶

**عین** - چشم - ذات و حقیقت هر چیزی -

عین صواب یعنی مطابق مصلحت و عین

عنایت یعنی دیده از روی مهربانی در

اینجا معنی دوم مراد است و ایهام چشم

نیز دارد ۲۹/۱۲، ۲۶/۵، ۲۱/۱۰

۳۲/۱، ۵۴/۴، ۱۰۳/۱۰، ۱۰۸/۴

۱۶۵/۱، ۱۹۹/۱۱، ۲۰۶/۱، ۲۰۹/۶

۲۶۵/۵، ۳۷۵/۱

**عین** - چشم ۹۱/۱۱، ۲۹۵/۷

۳۴۴/۳

**عین** - جمع اعین و عیناء که بمعنی

درشت چشمان و سفید اندام و عیناء یعنی

ماده گاو وحشی و زن سفید اندام و فراخ

چشم ۲۳۰/۷، ۲۴۳/۱۲

**عینه** - (بعینه) - خودش - عیناً

۲۶۷/۱۱

## « خ »

**خارت** - تاراج و نهب و یغما - نزد

صوفیه کنایه از جذبۀ الهی است که پیوسته

بدل سالک رسد بی واسطه سلوک و مجاهدت

خواجه کلادرمفهوم منظور و مقصود استعمال  
شده است ۱۰/۹ ، ۳۸/۵ ، ۴۰/۱۰ ،  
۵۲/۶ ، ۱۷۵/۱۳ ، ۳۲۶/۶ ، ۳۴۴/۱ ،  
۵/۱۵

غَرَضان - فتنه‌ها و آشوبها - صاحب  
غرضان یعنی کسی که فتنه و آشوب برمی‌انگیزد  
۳۴۰/۷

غرق - فرورفتگی در آب - غوطه‌وری.  
در اصطلاح کسی که از مقام تفرد گذشته  
و مستغرق در مرتبه جمع شده باشد و آنرا سه  
درجه است، ۱- استغراق علم است در عین  
حال که حال بر او غالب شده باشد و از  
علم خود غافل شده باشد و علم او حکم  
حال را پیدا کرده باشد. ۲- استغراق  
اشاره است در کشف قهر یعنی از جهت  
توالی نور کشف مستغرق در آن شده و  
از کمال حال خود غافل شده باشد.

۳- استغراق شواهد در جمع که از شهود  
کشف خود مستغرق شده باشد که همت  
خود را با حق جمع کرده باشد ۵۱/۱۲ ،  
۲۱۳/۴ ، ۱۱۸/۱۲ ، ۷۳/۱۰ ، ۵۵/۱۲ ،  
۲۲۲/۲ ، ۲۴۳/۸ ، ۲۵۲/۱۲ ،  
۳۲۷/۹ ، ۲۸۷/۱۳

غرقه - غرق شده و غوطه‌ور شده.  
۷۱/۱۱ ، ۱۷۱/۷ ، ۲۰۳/۲ ، ۱۱۷/۲ ،  
۲۶۳/۳ ، ۳۶۴/۶  
غرّنه - به لهجه شیرازی یعنی وگرنه  
۳۰۵/۳

غرور - خودبینی و کبر و نخوت و  
حماقت ۷/۶ ، ۴۶/۹ ، ۴/۷ ، ۲۹/۷ ،  
۵۳/۱۱ ، ۵۸/۱۲ ، ۱۰۴/۵ ، ۱۷۲/۵ ،  
۲۶۳/۳

آفتگی و یریشانی خاطر ۸۱/۱۱ ،  
۸۳/۱۲ ، ۱۰۷/۷ ، ۱۶۸/۳ ، ۱۶۹/۲ ،  
۱۷۶/۳ ، ۱۸۴/۱۳ ، ۲۲۰/۳ ،  
۱۸۴/۸۳ ، ۲۲۲/۱ ، ۲۲۲/۱ ، ۲۲۰/۳ ،  
۲۳۵/۴ ، ۲۶۲/۳ ، ۲۶۲/۵ ، ۳۱۰/۱ ،  
۳۱۵/۶ ، ۳۱۷/۵ ، ۳۴۹/۲

غَمَبَن - زیان در خرید و فروش  
۴/قیز

غَرَام - شیفتگی و آزمندی - عذاب  
۳۲۹/۱۰

غَرَامَت - تاوان و هرچه ادای آن  
لازم باشد در اصطلاح عبارتست از طعامی  
که اهل الله در رجعت بعد از غیبت برای  
اهل خانقاه می‌آورند که بعنوان حق القدوم  
باشد ۱۶/۱۲ ، ۶۲/۶

غَرَب - جای فروشدن آفتاب - مغرب  
۲/قیر

غَرَبَت - دوری و دوری از وطن ،  
و دوری از هر چیزی را در عرف غربت  
گویند در اصطلاح مراد از غربت تفرید  
و تنها ماندن است از اکفاء و آنرا سه  
درجه است ، ۱- غربت از وطن .

۲- غربت حال که در مقام ضرورت و  
اقتضای حال است که در میان قومی جاهل  
و یا فاسد باشد و چنین شخص غریب است.  
۳- غربت طلب حق است که غربت عارف  
است زیرا همت عارف معروف است و او  
در میان اهل آخرت غریب است ۲۱۳/۷  
غَرَبَت - به لهجه شیرازی یعنی اگر  
تو ۳۰۵/۲

غَرَض - قصه و آهنگ و مراد و  
مقصود - آرزو - کینه و بدخواهی در دیوان

**غساله** - مؤنث غسال به معنی شستشو دهنده - ثلاثه غساله: سه جام شرابیکه در قدیم موقع صبح می نوشیده‌اند یعنی سه جام شستشو دهنده و ظهر پنج جام میخوردند که «خمسه ماضعه» می نامیدند و شب هفت جام میخوردند و آنرا «سبعه نائمه» می گفتند توجیه دیگر اینست که ثلاثه غساله را فنای آثاری و افعالی و فنای ذاتی دانسته‌اند ۱۵۲/۱۰

**غسل** - شستشوی - شستن بدن و آن برای ادای فرایض است موجبات غسل شش است: جنابت- حیض- استحاضه کثیره، نفاس، مس میت قبل از غسل- مرگ مسلم ۱۷۹/۸

**غش (qacc)** - آمیزش فلز کم بها در زر و سیم و آمیزش هرچیز پست در چیز پربها مانند- بیغش یعنی خالص و ناب ۱۰۸/۶ ، ۱۰۸/۸ ، ۱۰۸/۱۰ ، ۱۳۶/۱۰ ، ۱۵۶/۵ ، ۳۱۰/۳ ، ۲۲۳/۱ ، ۳۲۴/۹ ، ۲۳۲/۴

**غصه** - اندوه - و اندوه گلوگیر و اندوهی که از ترس و یا از شرم از کسی و یا از جهت دیگر در دل نگاهدارند و اظهار نکنند ۲۶/۴ ، ۷۷/۴ ، ۱۰۸/۵ ، ۱۳۴/۶ ، ۱۲۴/۴ ، ۱۱۸/۱۲ ، ۱۱۳/۳ ، ۱۵۷/۴ ، ۱۵۷/۳ ، ۱۵۱/۴ ، ۱۴۵/۵ ، ۱۵۸/۹ ، ۱۶۱/۱۲ ، ۱۷۲/۹ ، ۱۸۴/۱۳ ، ۲۲۰/۲ ، ۲۳۷/۱ ، ۳۰۴/۹ ، ۳۰۴/۳ ، ۲۶۰/۲ ، ۲۴۰/۱ ، ۳۷۹/۳ ، ۳۵۱/۳ ، ۳۱۹/۹

**غصنفر** - درلنت بمعنی شیر بیشه و مرد درشت اندام درشتخوی ولی در اینجا

**غره** - مفرور و گستاخ و خودبین و متکبر ۹۱/۸

**غریب** - کسیکه از وطن خود دور باشد ، بیکیس ، فعیل بمعنای فاعل است ماضی و مضارع ثلاثی آن مستعمل نیست بلکه از بابهای افتعال و تفعل ماضی و مضارع دارد. ۱۱/۱۱ ، ۱۱/۱۱ ، ۱۲/۱ ، ۱۲/۲ ، ۱۲/۲ ، ۱۲/۷ ، ۱۲/۶ ، ۱۴/۶ ، ۱۰/۱۰ ، ۴۴/۱۰ ، در مصراع دوم، ۱۰۹/۶ ، ۱۵۰/۱۳ ، ۱۶۰/۷ ، ۱۶۸/۷ ، غریبی ، ۲۰۶/۱۳ ، ۲۲۹/۱ ، ۲۳۱/۹ ، غریبی ، ۲۴۷/۱ ، ۲۶۶/۲ ، غریبی ، ۲۸۷/۸ ، ۳۱۳/۱ ، در ابیات زیر بمعنای عجیب و نادر بکار رفته است ، ۱۲/۳ ، ۱۲/۴ ، ۱۲/۵ ، ۱۲/۵ ، ۴۴/۱۰ ، ۱۲/۵ در مصراع اول، ۴۵/۱ ، ۱۸۳/۱۱ ، ۳۲۳/۱۰ ، ولی در برخی از ابیات بملت وجود قرینه ایهام هست .

**غریبان** - جمع غریب بمعنی بیکیس و دور افتاده از خانمان ۴۸/۲ ، ۴۸/۱۲ ، ۲۶۴/۶ ، ۳۲۵/۴ ، ۳۵۳/۷ در ابیات زیر بصورت شام غریبان استعمال شده است ۱۲/۶ ، ۳۳۰/۲ ، ۲۲۸/۱۲

**غریبانه** - هرچیز سزاوار به گدایی و مفلسی ۲۲۸/۱۲

**غریق** - غرق شده - غوطه ور ۳۰۵/۱ ، ۳۴۶/۷ ، ۳۶۳/۱

**غریو** - شور و فریاد و بانگ و غوغا - گریه و ناله ۴/قیط

**غزال** - آهو بره - آهو

**غزاله** - بچه آهو ۱۴۵/۱۲ ، ۳۲۰/۶ در بیت اخیر منظور از غزاله خورشید چشمه آفتاب است

ما یح محتوی در ظرفی که گلویش تنگ باشد

۱۶۰/۱ ، ۲۳۹/۱۲ ، ۳۱۹/۱۰

۳۲۷/۴ ، ۳/قیط

**غغله** - هنگامه و غوغا و شورش

۱۷۹/۳ ، ۱۹۸/۱۲

**غماز** - نعام و بسیار سخن چین و طعنه

زنده - اشاره کننده بچشم و نیز چشم معشوق

۵۱/۸ ، ۸۲/۱ ، ۱۳۲/۴ ، ۱۷۵/۱۰

۲۷۶/۷ ، ۲۲۹/۶

**غمخواری** - شرکت در غم و اندوه

و دوستی حقیقی و محبت در اصطلاح غمخوار؛

صفت رحیمی حق را گویند که خصوصیتی

دارد بسالك ۴۶/۱ ، ۱۲۹/۹ ، ۲۱۴/۷

**غم‌دیده** - ماتم زده و مصیبت رسیده

و منموم ۹۸/۲ ، ۱۵۲/۱

**غمزه** - اندوهگین و غمناك ۱۵/۱۰

۱۲۸/۴ ، ۱۴۳/۴ ، ۱۶۸/۶

**غمزه** - حرکت چشم - مژه چشم و مژه

برهم زدن از روی ناز و کرشمه - حالتی

است که از برهم زدن و گشادن چشم محبوبان

در دلربایی و عشوه‌گری واقع میشود و

برهم زدن چشم کنایه از عدم التفات و

گشادن چشم اشاره به دل‌نوازی است و آثار

این دو صفت موجب خوف ورجا میشود

غمزه اشاره به استغنا و عدم التفات است

۱۲/۱۲ ، ۲۲/۹ ، ۳۶/۳ ، ۳۹/۷ ، ۶۳/۱۳

۶۵/۱۱ ، ۷۱/۱۲ ، ۸۵/۱۰ ، ۵۸/۴ ، ۸۴/۷

۸۸/۶ ، ۱۱۳/۷ ، ۱۲۲/۱۲ ، ۱۳۰/۸

۱۲۷/۶ ، ۱۴۲/۱۲ ، ۱۴۴/۱۲ ، ۱۷۱/۴

۲۲۰/۲ ، ۲۱۰/۱۱ ، ۲۷۵/۱۰ ، ۲۲۳/۲

۲۲۸/۱ ، ۲۴۲/۶ ، ۲۷۵/۱۲ ، ۲۸۵/۸

۲۹۲/۱۳ ، ۳۴۵/۳ ، ۳۵۰/۶

بقیه دارد

منظور سلطان غضنفر پسر شاه منصور که

این قصیده در مدح پدر او شاه منصور بن

شرف‌الدین مظفر بن مبارز الدین محمد

است سلطان غضنفر در سال ۷۹۵ با اغلب

افراد خاندان آل مظفر با امر امیر تیمور

کشته شد . در اینجا بعلمت وجود قرینه

ایهام بمفهوم اول نیز دارد ۲۲۶/۶

**غفلت** - بی‌خبری - فراموشی ، نادانی

بی‌روایی و عدم اعتنا و سهو . در اصطلاح

غافل بودن دل است از حقیقت یا حرمان

بنده است از ذکر حق و غفلت سه قسم

است ، ۱- غفلت صادقین که تعلق به ذکر

است از مذکور ۲- غفلت عارفین که رجوع

از عزایم است ۳- غفلت غافلین که امهال

حق است مرعالمین را ۱۱/۱۵۷ ، ۱۵۹/۹

**غلام** - کودک و مرد میانه سال در

اینجا بمعنی برده و بنده است ۷/۱ ،

۱۳/۴ ، ۲۷/۲ ، ۳۲/۱۲ ، ۳۶/۲

۴۳/۱۳ ، ۵۳/۱۱ ، ۶۵/۴ ، ۷۲/۱۱

۷۵/۳ ، ۸۰/۱۲ ، ۸۱/۳ ، ۸۳/۳

۸۹/۳ ، ۹۹/۷ ، ۱۱۴/۴ ، ۱۲۰/۴

۱۳۲/۳ ، ۱۳۵/۲ ، ۱۳۷/۳ ، ۱۹۸/۶

۲۰۳/۵ ، ۲۲۴/۹ ، ۲۲۷/۴ ، ۲۲۹/۷

۲۴۵/۴ ، ۲۵۹/۵ ، ۲۶۲/۳ ، ۲۸۵/۲

۳۱۱/۱۱ ، ۳۱۳/۲ ، ۳۱۸/۷ ، ۳۲۹/۷

۲۳۱/۲ در بیت ۲۵۹/۵ بصورت غلمان

که جمع غلام است بکار رفته است .

**غلط** - خطا در منطق ۱۳/۲ ، ۶/۳

۴۸/۱۳ ، ۶۸/۱۳ ، ۱۰۳/۶ ، ۲۴۳/۱۳ ، ۲۵۱/۸

۳۵۲/۲ ، ۲۵۵/۱ ، ۲۵۵/۴ ، ۳۱۷/۳

**غغل** - هنگامه و غوغا و شور بلبلان

و مرغان در هنگام مستی . و بانگ ریزش